

## کپی‌رایت از دیدگاه اخلاق

سید حسن اسلامی

### اشاره

حقوق مؤلفان و حق نشر حداقل سه بعد اقتصادی، حقوقی و اخلاقی دارد و از سه زاویه درآمد آفرینی، مرزهای حقوقی و ارزشی می‌توان به تحلیل آن پرداخت. اما تحلیل‌گران، از نگاه اخلاق کمتر به آن پرداخته‌اند با این که در کشورهای نظیر ایران، در ارتکاز برخی اذهان، غیر مقبول و مذموم است؛ زیرا دریافت حق مالی را به نوعی غیر ارزشمند و سودجویی و در مقابل نشر مجانی را نوعی خدمت به مردم دانسته‌اند. این مقاله هر چند نقد مقاله‌ای است که در شبکه جهانی منتشر شده ولی شامل نکات کلیدی در این باره است.

آقای دکتر رام سامودرالا<sup>۱</sup>، طی مقاله‌ای، قانون کپی‌رایت را از منظر اخلاقی بررسی نموده و این قانون را غیر اخلاقی دانسته است. وی در این مقاله که با عنوان «مقدماتی بر اخلاق مالکیت معنوی»<sup>۲</sup> نوشته و در سایت اینترنتی خود گذاشته است،<sup>۳</sup> می‌کوشد با دلایل اخلاقی، این قانون را به نقد بگیرد. البته وی از این ادعا نمی‌خواهد چنین نتیجه‌گیری کند که چون قانون کپی‌رایت غیر اخلاقی است، پس نادیده گرفتن حقوق معنوی و مادی مؤلف اخلاقی است. تأمین حقوق مؤلف و فراهم آوردن تدبیراتی برای پیش‌گیری از ضایع شدن آن و غیر اخلاقی بودن این قانون، دو مسئله جدای از هم‌اند. سخن در این است که این قانون، جدای از هدفی که در پی دارد، فی نفسه غیر اخلاقی است؛ بنا بر این در این‌جا، با بحثی اخلاقی رویاروی هستیم، نه با بحثی اقتصادی. در این نوشتار، دلایل وی و پی‌آمدهای آن مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت. از نظر رام سامودرالا، قانون کپی‌رایت، موجب

محدودیت دستیابی به اطلاعات منتشر شده می‌گردد و از این لحاظ، غیر اخلاقی است. وی سه علت را برای غیر اخلاقی بودن محدودیت دستیابی به اطلاعات بر می‌شمارد:

۱. دسترسی آزاد به اطلاعات و استفاده از آن‌ها به پدیدآورنده آن‌ها زیانی نمی‌زند؛
۲. محدودیت دستیابی به اطلاعات و بهره‌گیری آزادانه از آن‌ها، مانع رشد و گسترش علوم می‌گردد؛
۳. محدودیت بهره‌گیری از اطلاعات و ممانعت از دسترسی آزادانه به آن‌ها، موجب محدودیت دیگر حقوق بشر، همچون آزادی بیان و گفتار می‌گردد.

مطابق قانون کپی‌رایت، هر پدیده فکری و فرهنگی، متعلق به پدیدآورنده آن است و تنها او حق هرگونه بهره‌برداری از آن را دارد و بهره‌برداری دیگران از این اثر منوط به اجازه او است. این حق، شامل تصمیم‌گیری درباره نشر یا عدم نشر اثر و چگونگی آن می‌گردد. همچنین استفاده تجاری از آن نیز، تنها با اجازه وی ممکن است. در حقیقت، طبق این قانون، هر تولید فکری در حکم فرآورده‌های مادی است و همان‌طور که جوامع، حق مالکیت بر اموال را برای افراد به رسمیت می‌شناسند، حق مالکیت معنوی نیز باید به رسمیت شناخته شود. برای مثال همان‌گونه که هر کس می‌تواند در وسیله نقلیه خود یا خانه خود هرگونه تصرف قانونی بکند، می‌تواند در باب آثار فرهنگی خود نیز چنین کند. این تصرف شامل خرید، فروش، اجاره و دیگر تصرفاتی می‌گردد که جامعه آن را به رسمیت شناخته است. آقای سامودرالا، میان این دو تفاوت می‌نهد و مالکیت معنوی پدیدآورندگان آثار فرهنگی را نمی‌پذیرد. حال به یکایک دلایلی که ایشان بر ضد مالکیت معنوی آورده‌اند، می‌پردازیم.

### ۱. عدم زیان پدیدآورنده

به نظر ایشان «تکثیر، استفاده، توزیع و جرح و تعدیل دلخواهانه آثار چاپ شده، عموماً به کسی زیانی نمی‌رساند.» در نتیجه مالکیت معنوی، غیر اخلاقی و نادرست است. اما آیا واقعاً چنین استفاده‌هایی از آثار فرهنگی دیگران، به صاحبان آن‌ها زیانی نمی‌زند؟ نخست ببینیم که مقصود از زیان، کدام زیان است. اگر زیان اقتصادی و مادی مد نظر است که بی‌گمان در استفاده‌های فوق زیان وجود دارد. نویسنده‌ای را در نظر بگیریم که پس از چند ماه کار پیوسته، اثری را به چاپ می‌رساند و با سرمایه شخصی خود منتشر می‌سازد. او در این اندیشه است که چاپ نخست کتاب، تنها هزینه‌های صرف شده را تأمین خواهد کرد و امیدوار است که در چاپ‌های بعدی، به سودهای احتمالی دست یابد؛ اما به مجرد نشر این کتاب، شخص دیگری متن منتشر شده را بر می‌دارد و آن را دوباره به چاپ می‌رساند و با قیمت ارزان‌تری روانه بازار می‌سازد. غالباً در چنین حالتی این چاپ ارزان‌تر، در بازار رقابت برنده خواهد شد و مؤلف اثر، شکست خواهد خورد. در این جا بی شک، مؤلف از نظر اقتصادی زیان دیده و سرمایه خود را از دست داده است.

اگر هم مقصود از زیان را زیان معنوی بدانیم، باز در صورت نادیده گرفتن کپی‌رایت، پدیدآورندگان متضرر خواهند شد. باز در همین مثال فوق، اگر کسی نام نویسنده اثر را از روی آن بردارد و آن را به نام خود منتشر سازد، به فرض که پدیدآورنده اصلی زیان مادی نبیند، اما دسترنج او را کس دیگری به یغما برده است و زحمات او را بی اجر گذاشته است. چرا که شهرت و آوازه نیز یکی از اهداف جنبی پدیدآورنده مورد نظر ما بوده است. از این حال بدتر آن که دیگری اثر این مؤلف را با دستکاری و مسخ و جرح و تعدیل به چاپ برساند و مؤلف، فرزند معنوی خود را ببیند که به دست دیگری سلاخی شده است. بنا بر این، بی‌شک هرگونه تصرفی از این دست به پدیدآورنده زیان می‌زند؛ مگر آن که خلاف آن ثابت شود. در نتیجه دلیل اول سامودرالا، پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد و به استناد این دلیل نمی‌توان کپی‌رایت را غیر اخلاقی دانست؛ بلکه برعکس، این قانون چون تأمین‌کننده حقوق افراد است، اخلاقی است.

## ۲. مانع رشد و گسترش علوم

از این منظر که محدودیت دست‌یابی به اطلاعات، مانع رشد و گسترش علوم است، می‌توان چنین استدلال نمود که گرچه در مواردی ممکن است نادیده گرفتن قانون کپی‌رایت، به پدیدآورندگان آثار فرهنگی زیان بزند، اما در مجموع این کار به سود رشد علوم است. حال آن که محدودیت دست‌یابی به آثار فرهنگی، مانع رشد و گسترش علوم و هنر می‌شود؛ در نتیجه این قانون غیر اخلاقی است. آقای سامودرالا برای توضیح این مطلب این‌گونه مثال می‌زند: فرض کنید من نرم‌افزاری را پدیدآورده باشم که می‌تواند به شناخت و درمان بیماری‌ها کمک کند. حال اگر طبق قانون کپی‌رایت، به هر دلیلی، اجازه ندهم که دیگری نرم‌افزار مرا کامل‌تر سازد و منتشر کند، کاروان علم از رشد بازخواهد ماند. در نتیجه این قانون سد راه تکامل علوم می‌شود.

اما این استدلال از جهاتی مخدوش است: نخست این که طبق همین استدلال می‌توان ادعا کرد و نتیجه معکوس گرفت. در این حال می‌توان این‌گونه استدلال نمود که اگر آثار فرهنگی و تولیدات فکری از حمایت قانون کپی‌رایت برخوردار نباشند، علوم از رشد بازخواهد ماند. اگر من بدانم که پس از صرف وقت بسیار و کوشش‌های گوناگون و از دست دادن سرمایه عمر، نرم‌افزاری را که با تلاش بسیار پدید آورده‌ام، به سادگی از کنترل من خارج خواهد شد و دیگری می‌تواند با اندک تغییری آن را منتشر سازد و از نتایج مادی و معنوی آن برخوردار شود، در این صورت احتمالاً دست به چنین ریسکی نخواهم زد و به جای آن همه تلاش، منتظر می‌مانم تا دیگری نرم‌افزاری را طراحی و ارائه کند و من آن را به دست آورم و با اندکی زحمت و دستکاری توزیع کنم تا از منافع مادی و معنوی آن یک‌جا برخوردار گردم. اما کار در همین نقطه متوقف نمی‌ماند و دیگران نیز هر یک به سهم خود به جای کوشش برای طراحی نرم‌افزاری اصیل و دست اول، منتظر پیش قدمی دیگری می‌مانند و در حقیقت اقدام هر یک مشروط به اقدام دیگری می‌شود؛ یعنی آن که هیچ حرکتی در جهت رشد و شکوفایی دانش و پیش‌رفت علم صورت نمی‌گیرد. پس می‌توان این

استدلال را به تعبیر کانت، خود ویران‌گر<sup>۴</sup> دانست؛ چرا که چنین استدلالی ریشه خود را می‌زند و اثر خود را خنثا می‌سازد.

از سوی دیگر، مفاد قانون کپی‌رایت این نیست که بدون اجازه پدیدآورنده هیچ‌گونه استفاده‌ای از اثر او مجاز نیست. در مواد متعددی از این قانون آمده است که استفاده شخصی از آثار فرهنگی مجاز است و هر کس می‌تواند تا حدی، هر فرآورده فرهنگی و فکری را با ذکر مأخذ مورد استفاده قرار دهد. هدف اصلی و نهایی قانون کپی‌رایت، تأمین منافع مادی و معنوی پدیدآورندگان آثار فرهنگی و ممانعت از سوء استفاده‌های دیگران از آن‌ها است. از این روی در مورد همین مثال نرم‌افزار می‌توان گفت که هر کسی می‌تواند با پرداخت هزینه آن، از یافته‌های آن برخوردار گردد و با الهام گرفتن از آن، نرم‌افزار دیگری طراحی کند و به این ترتیب، هم حق معنوی و مادی پدیدآور را رعایت کند و هم خود در رشد دانش سهمی اصیل داشته باشد؛ بنا بر این، با این استدلال نیز نمی‌توان کپی‌رایت را غیر اخلاقی دانست.

### ۳. محدودیت حقوق بشر

طبق این استدلال، اعمال قانون کپی‌رایت موجب نقض حقوق بشر، همچون حق آزادی بیان، عقیده و حتی آزادی اندیشه می‌گردد. سامودرالا در این باره می‌گوید: «محدودیت تکثیر، استفاده، توزیع و جرح و تعدیل آثار منتشر شده، آزادی سخن، ابراز عقیده و اندیشیدن آزادانه شما را محدود می‌سازد.» پس این قانون غیر اخلاقی است. در این جا نیز با استدلال نیرومندی رویاروی نیستیم؛ چرا که قانون کپی‌رایت و حقوق بشر، دو مسئله متفاوت و گونه‌گون‌اند. حتی می‌توان ادعا نمود که این قانون نیز خود بر اساس حقوق بشر قابل تبیین و دفاع است.

ماده هفدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین مقرر می‌دارد: «هر شخص منفرداً یا به طور اجتماع حق مالکیت دارد.»<sup>۵</sup> رابطه پدیدآور با اثر خود نیز نه تنها کمتر از رابطه مالکیت بر اشیای مادی نیست که حتی فراتر از آن است. از این گذشته، اگر کسی بخواهد از فرآورده‌های معنوی خود بهره برداری اقتصادی کند، مشمول این ماده می‌شود. پس نمی‌توان این قانون را بر خلاف حقوق بشر دانست، بلکه می‌توان گفت که این قانون بسط و تفصیل یکی از مواد آن است.

ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.»<sup>۶</sup> اما مفاد قانون کپی‌رایت آن است که باید مالکیت معنوی و مادی پدیدآورندگان آثار فرهنگی بر تولیدات خود تأمین شود. از مفاد این قانون، منع کسب خبر یا بیان عقیده به دست نمی‌آید و هر کس می‌تواند اثری معنوی را پدید آورد. در مقابل، هر کسی نیز آزاد است تا درباره هر اثری که در جامعه منتشر شده است اظهار نظر نماید. قانون کپی‌رایت، تکثیر و تغییر آثار را بدون اجازه پدیدآورندگان آن‌ها

جایز نمی‌داند، اما این غیر از منع اظهار نظر دیگران دربارهٔ چنین آثاری است. برای مثال اگر کتابی در جامعه منتشر شد، هیچ کس بدون اجازهٔ مؤلف حق تکثیر آن را ندارد. اما هر کسی می‌تواند با تهیهٔ نسخه‌ای از آن، از طریق قانونی، دربارهٔ آن داوری نماید و نظر خود را ابراز کند. قانون کپی‌رایت نه تنها چنین کاری را مجاز می‌شمارد، بلکه نقل قول‌های طولانی از یک سند و ارائهٔ گزارش‌هایی از آن، به شرط رعایت امانت و اشاره به منبع اصلی را حتی بدون اجازهٔ مؤلف مجاز می‌داند. بنا بر این به نظر می‌رسد که داوری آقای سامودرالا دربارهٔ قانون کپی‌رایت پذیرفتنی نباشد. ایشان در نقد این قانون تا جایی پیش می‌رود که می‌گوید این قانون به شما حتی اجازهٔ این را نمی‌دهد که برداشت و دیدگاه خود را دربارهٔ یک اثر به مردم بگویید.

این داوری با مواد قانون کپی‌رایت، سازگار نیست. بخش چهارم قانون حمایت از فرآورده‌های فکری و حقوق مؤلف، دربارهٔ آزادی استفاده از فرآورده‌های تحت حمایت، به صراحت مواردی از استفاده را مجاز می‌داند. پاره‌ای از این موارد عبارتند از: استفاده‌های آموزشی مؤسسات علمی، کتابخانه‌ها و مراکز اسناد، مطبوعات و رسانه‌های گروهی و شخصیت‌های حقیقی. این استفاده‌ها شامل، نقل قول، معرفی و ارائهٔ گزارش‌های خبری، نقد و بررسی و مانند آن می‌گردد.<sup>۷</sup> در مواردی از این قبیل، حتی اجازهٔ مؤلف نیز شرط نیست و این حق یکایک افراد جامعه است تا دربارهٔ اثری که منتشر شده است داوری نمایند. بدین ترتیب نمی‌توان از این قانون برداشت ضد حقوق بشری داشت و گفت که با حقوق افراد در ستیز است. اگر مفاد اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر و این قانون به دقت مورد تأمل قرار گیرد، به راحتی می‌توان به چنین نتیجه‌ای دست یافت.

ممکن است ادعا شود که در هر صورت، طبق قانون کپی‌رایت، دستیابی کاملاً آزادانه به آنچه می‌خواهیم، مقدور نیست؛ بلکه باید هزینهٔ مالی آن را پرداخت. پس این قانون مانع آزادی دست یافتن به اطلاعات مورد نیاز ما می‌گردد. این ادعا را با ادعای مشابهی می‌توان پاسخ داد و گفت حق مالکیت نیز ناقض حقوق بشر است؛ چرا که وجود این حق و حمایت از مالکان، مانع دستیابی آزادانهٔ افراد به ثروت می‌گردد؛ زیرا هر نوع مالکیتی، عملاً محدودیتی است برای دیگران. و چنین قوانینی، افراد را از رسیدن به ثروت‌های خود خواسته باز می‌دارد. از این رو به نظر می‌رسد که این استدلال، خود را نقض می‌کند و خود ویران‌گر است.

### کپی‌رایت و قاعدهٔ زرین

اگر قانون کپی‌رایت را با کهن‌ترین قاعدهٔ اخلاقی جهان بسنجیم، به نظر می‌رسد که بتوان آن را اخلاقی دانست. این قاعده که ریشه در ادیان الهی و فطرت حق جوی بشر دارد، به دلیل آن که اساس و بنیاد اخلاق به شمار می‌رود و می‌توان نظام‌های اخلاقی را بر آن استوار نمود، امروزه به نام قاعدهٔ زرین<sup>۸</sup> شناخته شده است. از این قانون، تقریرهای گوناگونی ارائه شده است که همه یک حقیقت را بیان می‌دارد. تقریر کنفوسیوسی این قانون چنین است: روزی یکی از شاگردان

کنفوسیوس، معلم و حکیم بزرگ چینی، از استاد پرسید: آیا در جهان کلمه‌ای عام و دستوری کلی وجود دارد که بتوان آن را قانون حیات در سراسر عمر قرار داد؟ استاد پاسخ داد: «آری، و آن این است که آن چه را که بر خود روا نمی‌داری بر دیگران نیز روا مدار.»<sup>۹</sup>

این قاعده در سنت ادیان ابراهیمی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و خاستگاه اخلاق و غایت آن به شمار می‌رود. حضرت عیسی مسیح (ع) این قاعده را عصاره کتاب‌های آسمانی بر می‌شمارد و چنین می‌گوید: «پس آن چه می‌خواهید دیگران برای شما بکنند، شما همان را برای آن‌ها بکنید. این است خلاصه تورات و کتب انبیا.»<sup>۱۰</sup> ایشان همچنین می‌گوید: «با مردم آن گونه رفتار کن که انتظار داری با تو رفتار کنند.»<sup>۱۱</sup>

در سنت دینی ما نیز بر این قاعده تأکید بسیار شده است. رسول گرامی اسلام چنین می‌فرماید: «لَا يُؤْمَنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يَحِبُّ لِنَفْسِهِ؛ کسی از شما ایمان نمی‌آورد، مگر آن چه را برای خود دوست می‌دارد، برای برادر [مسلمان] خود نیز دوست بدارد.»<sup>۱۲</sup>

این قاعده‌ای است عام و فراگیر که بر زبان امام علی (ع) زبانی جهانی یافته و اساس رفتارهای اخلاقی به شمار آمده است. ایشان از فرزند خود و دیگر فرزندان معنوی خود می‌خواهد تا این قاعده را بنیاد اخلاق و رفتارهای خویش در همه مناسبات قرار دهند. ایشان در سفارش‌های دقیقی به فرزندشان امام حسن (ع) چنین می‌فرماید:

**یابنی! اجعل نفسک میزناً فیما بینک و بین غیرک، فاحبب لغيرک ماتحب لنفسک واکره له ما تکره لها ولا تظلم کما لاتحب ان تظلم واحسن کما تحب ان یحسن الیک واستقبح من نفسک ماتستقبح من غیرک وارض من الناس بما قرضاه لهم من نفسک؛**

پسرکم! خود را میان خویش و دیگری میزانی بشمار. پس آن چه برای خود دوست می‌داری، برای جز خود دوست بدار. و آن چه تو را خوش نیاید، برای او ناخوش بشمار. و ستم مکن چنان که دوست نداری بر تو ستم رود و نیکی کن چنان که دوست داری به تو نیکی کنند. و آن چه از جز خود زشت می‌داری، برای خود زشت بدان و از مردم برای خود آن بپسند که از خود می‌پسندی در حق آنان.<sup>۱۳</sup>

این سفارش‌های جامع و مفصل، چیزی نیست جز بسط قاعده زرین، که حضرت پس از بیان اصل قاعده با آوردن شواهدی، کاربردی، آن را نشان می‌دهند. این آموزه و تقریرها و کاربردهای آن در لسان روایات و ادب دینی و اخلاقی ما چنان فراوان است که از بیان آن‌ها صرف‌نظر می‌کنیم و تنها به بیان سخن حکمت دیگری از حضرت و شعری از سعدی در این مورد بسنده می‌کنیم. امام در جمله‌ای کوتاه در باب ادب و معیار آن می‌فرماید: «کفایک ادباً لنفسک اجتناب ما تکرهه من غیرک؛ در ادب نفست این بس، که واگذاری آن چه را از جز خود ناپسند شماری.»<sup>۱۴</sup>

سعدی نیز این آموزه را این‌گونه تقریر می‌کند:

من شنیدم ز پیر دانشمند  
تو هم از من به یاد دار این پند  
آن‌چه بر نفس خویش نپسندی  
نیز بر نفس دیگری مپسند

این آموزه، در ضرب‌المثل‌های فارسی به تعبیرات گوناگونی بیان شده است که درخور توجه است، مانند «با کسان آن کن که با خود می‌کنی».<sup>۱۵</sup>

باری، نمی‌توان این آموزه را به شخص خاصی نسبت داد. گویی خداوند آن را در فطرت بشر سرشته است. از این روی در یونان و چین باستان و در جهان اسلام و حتی اروپای جدید این آموزه بهترین قاعده زندگی به شمار آمده است.

کانت نیز همه آن‌چه را که تحت عنوان امر مطلق با صورت‌بندی‌های گوناگون برآورده است و آن نظام اخلاقی که بنیاد نهاده، بر این آموزه استوار ساخته است. به گفته جیمز راجلز، اگر کانت نخستین کسی نباشد که این قاعده را شناخته و تقریر کرده است، نخستین کسی است که آن را سنگ پایه تفکر اخلاقی خود قرار داده است و آن دستگاه اخلاقی را بر آن بنا کرده است.<sup>۱۶</sup>

کسانی که همچون اشاعره به حسن و قبح ذاتی افعال معتقد نیستند و نمی‌توانند بپذیرند که دیگران حق ذاتی دارند و می‌توانند از حقوق معنوی خویش برخوردار باشند نیز می‌توانند این قاعده را مبنای استدلال و عمل خود قرار دهند. «در حقیقت یکی از بهترین شیوه‌های هم‌عنان کردن منافع خود با منافع جمع، عمل کردن بر وفق این میزان است؛ حتی اگر به نیک و بد بودن ذاتی افعال فتوا ندهیم. یعنی لازم نیست به کسی بگوییم دروغ نگو؛ چون دروغ‌گویی ذاتاً بد است. کافی است بگوییم اگر نمی‌خواهی به تو دروغ بگویند (یا ظلم کنند یا حيله کنند یا اجحاف کنند...) تو هم با دیگران چنین مکن».<sup>۱۷</sup>

امروزه نیز که سخن از دهکده جهانی و جهانی شدن است و ناگزیر بحث از اخلاق جهانی به میان آمده است. آقای محمد الطالبی، می‌کوشد تا این قاعده را مبنای اخلاقیات جدید قرار دهد. او مدعی است که این کار شدنی است؛ چرا که همه ادیان و عقلا آن را پذیرفته‌اند و چنان ساده و مشخص است که هر کس می‌تواند آن را به کار بندد. بنا بر این می‌توان آن را خاستگاهی برای اخلاق جهان‌شمول در روزگار ما قرار داد.<sup>۱۸</sup>

حال اگر این قاعده را معیار رفتارهای خود با دیگران قرار دهیم، اخلاقی بودن قانون کپی‌رایت را درمی‌یابیم. هیچ یک از ما نمی‌خواهد که دست‌آوردهای مادی و فکری‌اش، بی‌اجر و منت به یغما رود. پس چگونه به خود این اجازه را می‌دهیم که خود دسترنج دیگران را، با هر توجیهی، به یغما ببریم؟ اگر این قاعده بر همه رفتارهای ما حاکم باشد، مسئله کپی‌رایت را نیز در بر می‌گیرد و باید در این عرصه نیز آن را ساری و جاری دانست.

ممکن است گفته شود که در شرایط فعلی، قانون کپی‌رایت به سود ما نیست؛ چرا که ما فرآورده‌های قابل عرضه‌ای در سطح جهانی نداریم و رعایت این قانون، از نظر اقتصادی کاملاً به زیان ما است. در نتیجه می‌توان در وضع فعلی این قانون را نادیده گرفت و هنگامی که در وضع مساوی با رقبای خود قرار گرفتیم، این قاعده را رعایت خواهیم کرد. اگر کسی این‌گونه استدلال کند، ناخواسته به نسبت اخلاق تن داده است و به زبان دیگری، اخلاق را تابع خواسته‌های گذرای خود ساخته است. معنای این سخن آن است که هرگاه اخلاق به سود ما بود، بدان پای‌بند باشیم، اما چون احساس نمودیم که پای‌بندی به اصول آن، هزینه‌هایی در بر دارد، آن را به یک سو نهمیم و به دامان فرصت‌طلبی در غلتیم.

اخلاقی زیستن نه تنها در جهان امروز که فاصله‌های طبقاتی بسیار شده دشوار است، بلکه همواره دشواری‌های خاص خود را داشته است. در هر صورت، در این‌جا سخن بر سر نسبی یا مطلق بودن احکام اخلاقی و یا ضرورت اخلاقی زیستن و هزینه‌های آن نیست. سخن در این‌جا بر سر بیان این نکته است که قانون کپی‌رایت در پی تأمین حقوق معنوی و مادی مصنفان است و این قانون نه تنها غیر اخلاقی نیست، بلکه کاملاً منطبق بر موازین اخلاق است. اما این که پای‌بندی به این قانون در مواردی برای ما زیان‌های اقتصادی دارد و توان رقابت ما را خواهد گرفت، بحث دیگری است که باید راه حل آن را یافت و به جای قربانی کردن اخلاق در مسلخ منافع اقتصادی، راهبرد مناسب‌تری در پیش گرفت.

کوتاه سخن این‌که قانون کپی‌رایت، قانونی است اخلاقی و سازگار با کهن‌ترین آموزه اخلاقی جهان و جهانی‌ترین آن، یعنی قاعده زرین. اگر هم بتوان بر این قانون خرده‌ای گرفت و در اجرای آن در مواردی خاص تردید نمود، ناشی از ملاحظات غیر اخلاقی و مبتنی بر پاره‌ای تأملات اقتصادی و مانند آن خواهد بود.

#### پی‌نوشت‌ها

1. Ram Samudrala
2. Primer on the ethics of intellectual property
3. www.ram.org
4. Self-defeating

۵. اعلامیه حقوق بشر، مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد، ۱۳۷۶، ص ۷.

۶. همان، ص ۸.

۷. ر.ک.: قانون حماية المصنفات الفكرية و حقوق المؤلف، امارات متحده، ص ۳۹-۴۱.

#### 8. Golden Rule

۹. تاریخ جامع ادیان، جان بی. ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، ویراسته پرویز اتابکی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۳۷۷.



۱۰. عهد جدید، انجیل متی، ترجمه کشیش ساروخاچیکی، باب ۷، بند ۱۲.
  ۱۱. همان، انجیل لوقا، باب ۶، بند ۳۱.
  ۱۲. الموسوعة العربية العالمية، ریاض، مؤسسة أعمال الموسوعة للنشر، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۳۴.
  ۱۳. نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۳، نامه ۳۱، ص ۳۰۲.
  - همان، حکمت ۴۱۲، ص ۴۳۴.
  ۱۴. ده هزار مثل فارسی، ابراهیم شکورزاده، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲، ص ۴۶.
16. *The Elements of Moral philosophy*, p.126.
۱۷. حکمت و معیشت: شرح نامه امام علی به امام حسن (ع)، عبدالکریم سروش، تهران، صراط، ۱۳۷۸، ص ۱۸۰.
  ۱۸. مقدمات، مغرب، ش ۷-۸، تابستان - پاییز، ۱۹۹۶، ص ۸۲.





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی